

علیرضا مظفری

فرضیه ای در باب همانندیهای آناهیتا و معشوق شاعران ایرانی

چکیده

برای همه آشنایان ادبیات فارسی، به ویژه شیفتگان تغزلات شاعرانه سرایندگان ایرانی، آشکار است که معشوق شاعران ما، شباهتی تام با یکدیگر دارند و توصیفات و تشبیهات به کار رفته درباره آنها یکی است. برای نگارنده - همانند بسیاری دیگر - مدتها چنین می نمود که این یکنواختی و مشابهت معشوق شاعران ما، معلول کلیشه ای شدن پاره ای از تصاویر شعری و محدودیت غزل در پذیرش شمار اندکی تصویر و تشبیه و استعاره بوده است؛ اما اینک نگارنده در این نوشتار با شناختی که از انگاره زن ایزد آناهیتا در فرهنگ ایرانی حاصل نموده، می تواند این فرضیه را طرح کند که تمام توصیفات و خویشکاری های منسوب به آن زن ایزد ایرانی، در تمام توصیفات شاعرانه از معشوق ایرانی، پژواک و استمرار یافته است؛ به عبارت بهتر، شاید آن زن ایزد، ارکتیپ^۱ یا کهن الگو و سنخ باستانی معشوق شعری ما ایرانیان باشد.

نخست گفتمی است که در فرهنگ و باور ما ایرانیان، عشق و الوهیت و قداست اموری متلازم هستند و عشق نیز همانند انگاره های مینوی و قدسی شایسته ستایش و پرستش^۲ است. حاصل باوری این چنین آن است که از قدیمی ترین نمونه های تغزلی ایرانی تا جدیدترین آنها و در رسمی ترین تغزلات شاعرانه تا مردمی ترین آنها، شاهد برخوردی قدسی و مینوی با عشق و معشوق هستیم.

۱. Archetype ر.ک: یونگ، کارل گوستاو؛ روانشناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه محمد علی امیری، صص ۲۹ و ۱۲۳. و

انسان و سمبولهایش، ترجمه محمود سلطانیه، ص ۹۴.

۲. اول کاین عشق پرستی نبود در عدم آوازه هستی نبود ر.ک: پرده سحر سحری (گزیده مخزن الاسرار نظامی).

گزینش و گزارش از رضا انزابی نژاد، ص ۳۶.

شاید انتساب عشق به زن ایزد آبها یعنی اناهیتا که پاکی و پاکسازی از مشخصه‌های بارز اوست، نشان‌دهنده طرز تلقی ایرانیان باستان از عشق باشد. معشوق شاعر ایرانی چون گام در بساط بی‌آلایش غزل می‌نهد، فارغ از ویژگی‌های جنسی خود، چنان هیأت قدسی و مینوی به خود می‌گیرد که شاعر را چون پرستنده‌ای ستایشگر به سوی خود جلب می‌کند، آن‌گونه که «اردویسور اناهیتا»:

آن نازنین بسیار نیرومند روان می‌شود در نهاد خویش چنین می‌اندیشد:

- کدامین کس مرا نیایش کند؟

- کیست که مرا زور آمیخته با هوم، آمیخته با شیر به آیین ساخته و پالوده نیاز کند؟ چنین پیمان‌شناس نیک دلی را خوشی پسندم و خواستارم که او خرم و شادمان ماند.

... ای اردویسور اناهیتا!

... این چنین تو بهتر ستوده خواهی شد: با هوم آمیخته به شیر، با برسَم، با زبان خرد و منشره

(= گفتار ایزدی)، با اندیشه و گفتار و کردار نیک، با زور و با سخن رسا.^۲

«اردویسور اناهیتا» الهه و مظهر آبهاست که پیوسته در نزد ایرانیان مقدس بوده است... او زنی نیرومند، سدید، زیبا و خوش اندام است. با کفش‌های زرین و کمربندی بر میان و جبّه ای پربها، پرچین و زرین در بر، او برسَم در دست، گوشواره ای زرین بر گوش و تاجی با یکصد گوهر بر سر دارد. او در میان ستارگان به سر می‌برد و گردونه او را چهار اسب نر می‌برند که باد و باران و ابر و تگرگ‌اند.^۳ او منبع همه باروری‌ها است، نطفه همه نران را پاک می‌گرداند، رحم همه مادگان را تطهیر می‌کند و شیر در پستان مادران پاک می‌سازد. درحالی که در جایگاه آسمانی خود قرار دارد، سرچشمه دریای گیهانی است. او نیرومند و درخشان، بلندبالا و زیبا، پاک و آزاده توصیف شده است.^۴

۱- یاحقی، محمد جعفر؛ فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، نیز ر.ک: گریگوریچ لوکونین، ولادیمیر؛

تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، ص ۱۵۷.

۲- دوستخواه، جلیل؛ اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان، ج ۱، ص ۲۹۸ - ۲۹۹.

۳- بهار، مهرداد؛ پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، ص ۴۹ - ۵۰.

۴- هینلز، جان؛ شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ص ۳۸.

به احتمال بسیار «اردویسور آناهیتا» نیز چون میترا از ایزدانی بود که پیش از ظهور زردشت مورد ستایش مردم ایران و نواحی اطراف - ولو به نام های دیگر - قرار می گرفت.^۱ از شگفتی های تاریخ عقاید و باورهای ایرانیان این که با وجود دیرینگی و نفوذ پرستش «میترا» در ادوار پیش از ظهور زردشت، بعدها این ایزد در میان ایرانیان چنان به فراموشی سپرده شده که دست کم در داخل ایران از معابد مهری سراغی نمی بینیم؛ اما در برابر چنین جریان فکری و دینی، «ناهید» چنان مقامی در باورهای ایرانیان به دست آورد که نه تنها معابد بسیار و مجلل و باشکوهی از او می بینیم، بلکه تندیس و نمادهای این زن ایزد در جای جای این سرزمین پهناور باقی مانده است. «از میان معابد ناهید، معابد همدان، شوش و کنگاور که خرابه های آن هنوز پا برجاست از همه مجلل تر بوده است».^۲ بنا به نوشته جان هینلز، توصیف های روشن و صریح از جزئیات زیبایی های این ایزدبانو حکایت از آن دارد که از زمان های قدیم تندیس های او در آیین های پرستش وی وجود داشته است. بی گمان از زمان اردشیر دوم هخامنشی به بعد، این تندیس ها بخشی از آیین پرستش او را تشکیل می داده است؛ چون یکی از تاریخ نویسان قدیم یونان یعنی برسوس Berossus روایت می کند که این شاه مجسمه هایی از او را در شهرهای دوردست بابل، دمشق، همدان، سارد و شوش برپا کرده است. ناهید، ایزدبانوی محبوب در بسیاری از سرزمین ها شد. در ارمنستان، آناهیتا، فره و زندگی ارمنستان، زندگی بخش، مادر همه خردها، خیرخواه همه نژاد بشر، دختر آرمزدای (اهورا مزدا) بزرگ و نیرومند توصیف شده است.^۳ بنا به گفته گیرشمن، به نظر می رسد تثلیث اهورامزدا - مهر - ناهید که در زمان هخامنشیان پرستش می شد، در دوره پارتیان نیز مورد توجه دین عمومی و احتمال دین رسمی هم بود... از زمان اردشیر دوم، از میان این سه بخ، اعتقاد به ناهید اهمیت بیشتری

۱- در مورد میترا؛ ر.ک: آئین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاد، ص ۳۰-۱۵.

در مورد آناهیتا؛ ر.ک: گویری، سوزان؛ آناهیتا در اسطوره های ایرانی، ص ۴۱. و لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز؛ شناخت هویت زن در گستره پیش تاریخ و تاریخ، ص ۲۶.

۲- فرهنگ اساطیر، ص ۴۱۶. نیز ر.ک: گیرشمن، ر؛ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ص ۳۱۹-۳۲۰ و آناهیتا در اسطوره های ایرانی، ص ۱۰۱.

۳- شناخت اساطیر ایرانی، ص ۳۸.

یافته بود... تشویقی که پادشاه هخامنشی از پرستش ناهید کرد، موجب شد که این عقیده در طی قرون بعد از سقوط سلسله هخامنشی توسعه یابد؛ آن گونه که بنا به گزارش منابع تاریخی، در دوره پارتیان، همه معابد ایرانی به این ربه النوع (اناهیتا) تعلق داشت.^۱ برخی از صاحب نظران از آن جمله کریستین سن و مهرداد بهار، بر این باورند که احتمالاً آیین پرستش ناهید تحت تاثیر آیین پرستش ایستر (Istar) قرار داشته است. آیشتر (اینانای سومری) الهه عشق، جذابیت جنسی و جنگ در باور سومری ها بود.^۲ از شرحی که بیرونی در باب خواص و مظاهر زهره آورده چنین برمی آید که رابطه زهره با آب و سیدی و رویدن و تولید مثل و طرب و زیبایی و عشق و مسایلی از این قبیل، انکار ناپذیر است و روی هم رفته، قراین نشان می دهد که زهره همان ایزدبانوی آب است.^۳

در آبان یشت، کرده پنجم، می بینیم که اهورامزدا، در آریاویش اناهیتا را ستایش کرده و می گوید: «ای اردویسور اناهیتا! ای نیک! مرا کامیاب گردان که زردشت پاک پسر پوروشسب را بر آن دارم تا هماره به شیوه آیین من بیندیشد و به شیوه آیین من سخن گوید و به شیوه آیین من رفتار کند. و اردویسور اناهیتا... اهورامزدا را کامیاب ساخت و خواهش او را بر آورد.^۴ اگرچه در ذیل همین بخش از یشتها، درخواست کامیابی اهورامزدا از اناهیتا را به حساب فروتنی اهورامزدا گذاشته اند، اما شاید بتوان چنین پنداشت که به هنگام نگارش این بخش از یشتها، هنوز انگاره عظمت و توانمندی پیش از زردشت اناهیتا در اذهان ایرانیان زردشتی همچنان باقی مانده بود. در این مقام ضمن تأیید بسیاری از یافته های مؤلفان محترم کتاب شناخت هویت زن ایرانی^۵ - که به حق نگارنده را از تذکار بسیاری شواهد و منابع بی نیاز ساخت - در تکمیل مطالب ارزنده آن کتاب،

۱- ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۱۹ - ۳۲۰.

۲- پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، ص ۵۰. نیز ر. ک: کریستن سن، آرتور: مزدپرستی در ایران قدیم، ترجمه دکتر ذبیح الله صفا، ص ۷۰-۷۱.

۳- ملک کال، هنریتا؛ اسطوره های بین النهرینی، ترجمه عباس فجر، ص ۳۵.

۴- فرهنگ اساطیری، ص ۲۳۲.

۵- دوستخواه، جلیل؛ اوستا، نامه مینوی آیین زرتشت، ص ۱۴۲ - ۱۴۱.

۶- یعنی خانم هاشملا لاهیجی و مهرانگیز کار، شناسنامه کامل این اثر بدین قرار است: شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیشین تاریخ و تاریخ، چاپ دوم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۷۷ش.

می‌توان چنین تصور کرد که در ابتدای شکل‌گیری باورهای خدانشناسی در جوامع اولیه ایرانی، احتمالاً خدای بزرگ - به هر نام و عنوان و اوصافی که خوانده می‌شد - از یک پسر و دختر - که نشان دهنده مادینگی و نرینگی لازم برای تکوین هستی است - برخوردار بوده است. این مهین پسر و دختر خدای، مسؤل انجام تمام آن خویشکاری‌هایی بودند که در ادوار بعدی تاریخ تحول عقاید و باورهای عقاید و باورهای مذهبی ایرانیان، در اثر برخورد با فرهنگ‌ها و باورهای مذهبی همسایگان و تحت تاثیر تقسیم وظایف در اداره امور کشوری، میان چندین ایزد مرد و زن تقسیم شد و از این طریق گروهی ایزدان مادینه و نرینه با نامها و خویشکاری‌های متعدد به وجود آمدند. در میان گروه ایزدان و امشاسپندان مادینه مانند خرداد، مرداد، سپندارمذ و آناهیتا...، حسب دیرینگی و تأثیری که پرستش و تقدیس آناهیتا در اذهان و باورهای ایرانیان داشته، اردویسور آناهیتا، بیش از دیگر امشاسپندان و ایزدان مادینه با آن مهین دخت ابتدایی خدای بزرگ مشابهت و مطابقت دارد؛ آن گونه که میترا همان قرابت مشابهت را با آن مهین پسر بدوی خدای بزرگ داشته است و شاید بدین روی است که از دوره هخامنشیان و در پی تلاش برای احیای اندیشه‌های دینی ایرانی، تثلیث اهورامزدا - میترا - آناهیتا، دوباره اهمیت پیشین خود را به دست آوردند.

در همان بخش از یشتها، به جز اهورامزدا، قهرمانان و پادشاهان ایران و امیران را نیز می‌بینیم که برای دست یافتن به خواسته‌های خویش به ستایش آناهیتا پرداخته برای او صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش می‌کنند: هوشنگ، جمشید، اژی دهاک، فریدون، گرشاسب، افراسیاب، کیکاوس، کیخسرو، توس، پسران ویسه، کشتیبان پاورو (Paurva) و جاماسب.^۱ شاید ستایش آناهیتا از سوی پادشاهان و بزرگان غیرایرانی، بیانگر نفوذ پرستش آناهیتا در بیرون از مرزهای جغرافیای فرهنگی ایران باشد.^۲

حال با این مقدمه ناگزیر در مورد معرفی آناهیتا، می‌پردازیم به بیان همانندی‌ها و وجوه پیوند معاشیق تغزلات شعر فارسی با تصویری که ایرانیان از آن ایزد بانو در ذهن و باور خود داشتند. این بخش را با بیان ملموس‌ترین و نزدیک‌ترین روابط آغاز خواهیم کرد.

۱- اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، ج ۱، صص ۳۰۱-۳۱۸.

۲- ایران از آغاز تا اسلام، صص ۲۳۲ و ۳۲۰.

۱- در غزل فارسی، از قدیمی‌ترین ادوار، قامت معشوق در بلندی به سرو تشبیه شده است. این درخت به جز قداستی که در عقاید و باورهای ایران پیش از اسلام داشته - بنابر روایات ایرانی، زردشت این درخت را از بهشت آورد و در پیش آتشکده کاشت^۱ - در اسطوره های بین النهرین و حماسه گیلگمش نیز مورد ستایش قرار گرفته است. در این اثر به ویژه از «جنگل سرو آزاد» که برخی آن را کوهپایه های زاگرس دانسته اند، به زیبایی سخن رفته است.^۲ از اینها گذشته «سرو» از نشانه های ویژه ناهید است^۳ و صفت «آزادگی» صفت مشترک آن دو است. سرو آزاد؛ «اردویسور آناهیتا، همواره بسان دوشیزه ای جوان و برومند ... راست بالا، آزاده و پاک دامن آشکار می‌شود».^۴

خوشا منزلا خرما جایگاهها که آنجاست آن سرو بالا رفیقا^۵
مرا درخانه سروی هست کاندرا سایه قدس فراغ از سرو بستانی و شمشاد چمن دارم^۶

۲- در قلمرو تغزلات فارسی، زلف معشوق به «سنبل» تشبیه شده است و «سنبل یکی از شناخته شده ترین وسایل خوشبوی و عطر است که از نشانه های مخصوص زهره و ناهید است و از طریق نامها و صفات با ناهید ارتباط می یابد».^۷ افزون بر این، سوسن، سرو، زنبق، مورد، نرگس و اسپرغم نیز از نشانه های ناهید به شمار می آیند.^۸

در میان این گلها، سوسن، نیز همانند سرو، در صفت آزادگی، با ناهید مشابهت و پیوستگی درخور توجهی دارد. با توجه به آنچه گذشت، شاعر، آنگاه که ناخودآگاه، تصویر معشوق خود را بر اساس انگاره بجامانده از آناهیتا، طراحی می کند، به ضرورت نشانه ها و نمادهای آن زن ایزد را به معشوق خویش نسبت می دهد:

۱- فرهنگ اساطیر، ص ۲۴۵.

۲- اسطوره های بین النهرینی، ص ۵۵.

۳- فرهنگ اساطیر، ص ۲۴۵.

۴- اوستا، نامه مینوی آیین زرتشت، ص ۱۵۲.

۵- دیوان، منوچهری دامغانی، ص ۵.

۶- دیوان حافظ، ص ۲۲۳.

۷- فرهنگ اساطیر، ص ۲۵۷.

۸- همان، ص ۲۵۹.

هم جان بدان دو نورگس جادو سپرده ایم هم دل بدان دو سنبل هندو نهاده ایم^۱

بی تو ای سروروان با گل و گلشن چه کنم زلف سنبل چه کشم عارض سوسن چه کنم^۲

به بندگی قدش سرو معترف گشتی گرش چو سوسن آزاد ده زبان بودی^۳

۳- از آنجا که اردویسور آناهیتا زن ایزد آبهاست، شاعران ما به هنگام توصیف معاشیق خود براساس انگارهٔ بجا مانده از او، آب را نیز به نوعی وارد تصاویر شعری خود کرده‌اند. زیبایی این تصاویر آنگاه دوچندان می‌شود که چند نشانه از نشانه‌های آناهیتا در شکل‌گیری آنها مشارکت می‌کند: ز سرو قد دلجویت مکن محروم چشمم را

بدین سرچشمه اش بنشان که خوش آبی روان دارد^۴

چشم من کرد به هر گوشه روان سیل سرشک تا سهی سو تو را تازه به آبی دارد^۵

۴- یکی از ایزدانی که حسب پیوستگی و ارتباط با آناهیتا به حریم تغزلات فارسی راه یافته‌است؛ ایزد ماه است. اگرمن (Phyllis Ackerman) در تحقیقات خویش، به این نتیجه رسیده است که در تمدن‌های اولیهٔ ایران و عیلام، ماه اولین خدایی بود که ستایش می‌شده است. گرچه اعتقادات مذهبی و ارزش‌های دیگری را سوای این منکر نمی‌شود ولی با قاطعیت ماه را عمده‌ترین و اساسی‌ترین مقوله در آیین دینی این دوران به شمار می‌آورد... از موضوعات جالبی که در حفاری‌های شوش به چشم می‌خورد، نقش تعدادی زن برهنهٔ ایستاده است که دستشان را به هم داده‌اند. از آنجا که دیگر نمادهای ماه نیز همراه ایشان به چشم می‌خورد، رابطهٔ زن و ماه در این

۱- دیوان حافظ، ص ۲۵۲.

۲- همان، ص ۲۳۷.

۳- همان، ص ۳۰۸.

۴- همان، ص ۸۲.

۵- همان، ص ۸۴.

دوران محقق می‌شود. این تصویر، هاله دور ماه را به یاد می‌آورد و وعده باران را که نشانه باروری است. رابطه زن و باروری از ابتدای تفکر بشری وجود داشته است و نشانه‌هایی از الهه باروری در بسیاری از تمدن‌ها از جمله در سرزمین ما به چشم می‌خورد. بر روی سفالهای این دوران، این نقش را اکرم، اولین نشانه حضور الهه باروری و پیوند او با ماه می‌داند... ارتباط زن با ماه به خاطر برابری تعداد روزهای قمری با عادت ماهانه زن در بسیاری از تمدن‌های گذشته وجود دارد.^۱ به این نکته اخیر باید این عبارت را افزود که در یشتها از زبان اهورامزدا خطاب به زردشت در مورد خویشکاری های اردویسور آنها تا چنین آمده است: «اوست که نطفه همه مردان پاک کند و زهدان همه زنان برای زایش، بی آلائش سازد. اوست که زایش همه زنان را آسان گرداند...»^۲ بدین ترتیب همانندی ماه و آنها تا از لحاظ پیوستگی آن دو با مادینگی معلوم می‌گردد. مشابهت دیگر آن دو ارتباط آنهاست با آب: «از آنجا که آب به ماه پیوند دارد، بدان سه پنجه (دو دوره پانزده روزه اندر ماه و پرمه) همه آنها برافزایند همان گونه که آشکارا پیداست (= مد) درختان نیز بدان هنگام بهتر رویند و میوه‌ها بیشتر رسند. چنین گوید که ماه ایزد فره بخشنده ابرامند (= ابردار) زیرا ابر از اوست...»^۳

«... مینویی را که با ماه همکار است، سوک خوانند؛ همه نیکویی‌ها که از ابر گران به گیتی آفریده شود؛ نخست به سوک آید، سوک آن را به ماه بسپارد ماه به اردویسور و اردویسور به سپهر سپارد، سپهر به جهان بخشاید.»^۴

شایان توجه است که در میان ایزدان و امشاسپندان، آنان که به مادینگی توصیف شده‌اند، به نوعی با آب و گیاه ارتباط دارند: مثلاً خرداد سرور سالها و ماهها و روزهاست و از این روی است که او سرور همه است. او را آب مایملک دنیوی است.^۵ پرستاری آب با خرداد است و نگهبانی

۱- صمدی، مهرانگیز؛ ماه در ایران از قدیمترین ایام تا ظهور اسلام، ص ۲۰.

۲- اوستا، نامه مینوی آیین زرتشت، ص ۱۳۷.

۳- پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، ص ۱۰۹.

۴- همان، ص ۱۱۰.

۵- همان، ص ۱۱۶. نیز، ر.ک: شناخت اساطیر ایران، ۷۶-۷۷.

گیاه با مرداد.^۱ «سپندارمذ» دختر اهورامزدا موظف است که زمین را خرم و آبادان و پاک و بارور نگه دارد.^۲ شاید همین پیوستگی ایزدان مادینه با آب و گیاه، دلیل دیگری باشد بر ادعای پیشین که ایرانیان در ابتدا به یک زن ایزدمهین که باروری طبیعت از خویشکاریهای او بود، باورمند بودند و بعدها بنا به عوامل مختلف، چندین زن ایزد از آن مهین ایزد بانو به وجود آمدند. از سوی دیگر در اثر تعامل فرهنگی و مذهبی که میان ایرانیان و اقوام و ملل دیگر صورت می‌گرفت، یا التقاط میان ایزدان مادینه خویش و بیگانه، پاره‌ای از مشخصه‌ها و خویشکاری‌های یکی به دیگر منتقل و منسوب می‌گردید. برای مثال باید پذیرفت که از اواخر سلطنت هخامنشیان، میان ایزدان مادینه «آرتمیس»، آناهیتا و (ایزد بانوی سامی ماه) التقاطی صورت پذیرفته است. زمانی که خشایارشا پرستش خدایان بابلی را ممنوع کرد، مغها به دلیل شهرتی که «ایشتر» ایزدبانوی باروری داشت، ویژگی او را به ناهید نسبت دادند تا بدین وسیله خدایی ایرانی را جانشین او سازند.^۳ بنابه گفته گریشمن در الیمایی (Elymaide) (Elymais) دو معبد که مهرداد اول غارت کرد، متعلق به «آته» و آرتمیس بودند. در معبد شوش، ربه النوع ننه‌یا (Nanaia) را که مظهر سامی ناهید است - همچنانکه آته و آرتمیس مظهر یونانی آن می‌باشند - می‌پرستیدند.^۴ نکته شایان توجه در این التقاط میان آناهیتا و همتایان بابلی و یونانی او این است که قدما آرتمیس را تجسمی از ماه می‌پنداشتند که در کوهستانها سرگردان بود.^۵ و ننه‌یا هم زن ایزد سومری ماه بود.^۶ بدین ترتیب می‌توانست نام ناهید ماه را در اذهان ایرانیان تداعی کند و چون سرایندگان ایرانی، معشوق خود را براساس انگاره آناهیتا تصویر و تصور می‌کردند - البته به صورت ناخودآگاه - دست به ایجاد پیوند میان معشوق خود و ماه می‌زدند؛ در این مقام نیز بیشتر شاعران ما تا آنجا که مقدور بود، دیگر نمادهای ناهید را به همراه ماه به تصویر شاعرانه خود می‌افزودند:

۱- فرهنگ اساطیر، ص ۱۰۵.

۲- همان، ص ۱۰۴.

۳- آناهیتا در اسطوره های ایرانی، ص ۶۹.

۴- ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۱۲.

۵- گریمال، پی: فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه دکتر احمد بهمنش، ج ۱، ص ۱۱۲.

6-The new encyclopaedia Britannica, Helen hemingway Benton, vol v11, p. 182.

گرگویمت که سروی، سرو این چنین نباشد و ر گویمت که ماهی، مه در زمین نباشد.^۱

کیست آن ماه منور که چنین می گذرد تشنه جان می دهد و ماء معین می گذرد^۲

* * *

کافر میناد این غم که دیدست از قامت سرو از عارضت ماه^۳

* * *

۵- در باورهای مزدیسنا، از ایزدی به نام وای یا وایو (Vayu) که ایزد هوا یا الهه باد است نشانی می یابیم. در ادبیات جدید زردشتی، «وای» به دو موجود هرمزدی و اهریمنی تقسیم می شود که وای نیک یا «رام» و وای بد یا «استویهاد» نام دارند. فضای میان جهان روشنی و تاریکی به این دو وای تعلق دارد. وای نیک را وای درنگ خدا نیز خوانند.^۴ رام، ایزدی است که در اوستا مستقل از وای یا ویو است؛ ولی در ادبیات پهلوی با او یکی شده است و صفت او در اوستا «دارنده چراگاه خوب» است.^۵ در آبان یشت چنین می خوانیم که اهورامزدا برای اردویسور آناهیتا چهار اسب تیزتک پدید آورد که یکی باد و سه تار دیگر باران و ابر و تگرگ بود.^۶ در رام یشت، اهورامزدا برای او قربانی می کند - آن گونه که برای آناهیتا در آبان یشت - و او نیز همانند آناهیتا، کامیابی را برای اهورامزدا ارزانی می دارد.^۷

اگر همه اوستا را مطالعه کنیم، به نوعی پیوند میان باد و آب در باورهای ایرانیان گذشته دست خواهیم یافت و اگر آب را نماد مادینگی و باروری و نشانه خاص ایزدان و امشاسپندان مادینه بدانیم، همان ارتباط را میان باد و ایزدان و امشاسپندان مادینه نیز خواهیم یافت. خرداد «از آفرینش گیتی آب را به خویش پذیرفت. به یاری و همکاری وی تیر، باد و فروردین داده شدند. که تیر، تیشتر است که در دوران اهریمن، آن آب را به یاری فروردین که فروهر پرهیزگاران است ستاند

۱- کلیات سعدی، ص ۴۸۵.

۲- همان، ص ۴۷۶.

۳- دیوان حافظ، ص ۲۸۸.

۴- پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، ص ۱۰ و نیز ر.ک: شناخت اساطیر ایران، ص ۳۳.

۵- پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، ص ۴۵.

۶- اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان، ج ۱، ص ۳۱۹.

۷- همان، ج ۱، ص ۴۴۷.

به مینویی به باد سپارد. باد آن آب را به نیکویی به کشورها راهبر شود...^۱ قطرات باران را که «تیشتریه» ساخت، باد آنها را به یک سو برد تا از آن دریای گیلهانی و روکشه یا دریای بی انتها را تشکیل دهد که آن سوی قله البرز قرار دارد. این دریا چنین وسیع است که هزاران دریاچه را شامل می‌شود که عبارتند از چشمه‌های ایزد بانو آناهیتا.^۲

با این مقدمه، اگر آناهیتا را نمونه اولیه همه زن ایزدان و تجسم آب و باروری بدانیم، آن گاه به‌ناچار باید به پیوندی میان او و باد در اذهان و باورهای ایرانیان باستان یقین داشته باشیم. شاید تصور همین پیوستگی میان آناهیتا و باد، انگیزه ناخودآگاه ایجاد ارتباط میان معاشیق شاعران ما با باد باشد. در این صحنه، باد به ویژه لطیف‌ترین و باران‌زاترین آنها یعنی باد صبا - که شاید عنوان جدیدی برای رام یا وای نیک باشد - رابط پیک عاشق و معشوق شده است:

که را مجال سخن گفتن به حضرت او مگر نسیم صبا کاین پیام بگذارد^۳

هوای منزل یار آب زندگانی ماست صبا بیار نسیمی ز خاک شیرازم^۴

چون صبا با تن بیمار و دل بی طاقت به هواداری آن سرو خرامان بروم^۵

ز دستبرد صبا گرد گل کلاله نگر شکنج گیسوی سنبل بین بروی سمن^۶

۶- به گواهی اسطوره پژوه معاصر مهرداد بهار، به احتمال قوی آیین پرستش ناهید، تحت تاثیر آیین پرستش ایشتر قرار داشته است.^۷ ایشتر (اینانای سومری) الهه عشق، جذابیت جنسی و جنگ

۱- پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، ص ۴۱.

۲- شناخت اساطیر ایران، ص ۲۸.

۳- کلیات سعدی، ص ۴۷۱.

۴- دیوان حافظ، ص ۲۲۹.

۵- همان، ص ۲۴۷.

۶- همان، ص ۲۶۷.

۷- پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۵۰. نیز، ر.ک.:

در اساطیر بین‌النهرین بود.^۱ در حماسه کهن «گیلگمیش» شاهد توصیفی از این زن ایزد از زبان قهرمان حماسه - گیلگمیش - هستیم که به نظر نگارنده، همین بخش، مقدمات پیدایش مضمون بی‌وفایی و عاشق‌کشی معشوق را در ادوار متأخر غزل سرایی ما فراهم آورده است. به عبارت دقیق‌تر، همانند التقاط جمشید و سلیمان، با درآمیختن و یگانه‌انگاری آن‌ها و ایشتر، اوصاف و ویژگی‌های یکی به دیگری منتقل شده است؛ آن گونه که در این التقاط، آن‌ها - این زن ایزد پاک خوی ایرانی - متصف به خوی بی‌وفایی و عاشق‌کشی ایشتر گردید و هنگامی که شاعران ما معشوق خود را براساس انگاره بجا مانده از آن‌ها به تصویر می‌کشیدند، ناخودآگاه خوی بی‌وفایی و عاشق‌کشی را از بایسته‌های معاشیق تصور کردند:

«گیلگمیش دهان باز کرد و با ایشتر توانا گفت: چیست که کم داری؟ ترا چه بایست بدهم؟ نان نداری یا غذای دیگر؟ خورش خدایان، یا شربت خدایان را؟ جامه ای که تو را پوشیده فریبده است. من مشت تو را باز می‌کنم! خواستاری تو سوزان است اما در قلب تو سردی است. یک در پنهانی بی که باد سرد از آن به داخل می‌وزد؛ خانه درخشنده بی، که زورمندان را می‌کشد... کجاست آن محبوبی که تو همیشه دوست بداری؟ کجاست آن شبان تو که بر او همیشه مایل باشی؟... تموز محبوب جوان را، خدای بهار را، تو سال به سال به ناله تلخ واداشتی به چوپان بچه‌یی با پرهای رنگارنگ عاشق شدی. او را زدی، بالهای او را شکستی. او در جنگل ایستاده و فریاد می‌کشد. کپی، کپی، بال من! با شیر عشق ورزیدی، چرا که لبریز از قدرت بود، هفت و هفت بار او را چاله کندی. تو اسب را دوست داشتی، او که با شوق پیروزی به دشمن می‌تازد؛ اما تو او را ترکه و مهمیز و تازیانه چشاندی. و نیز با گله بان زورمندی عشق ورزیدی، وی که با همت بسیار هر روز ترا گندم نذر می‌پاشید، بزغالی روزانه قربانی تو می‌کرد. تو او را چوبدست خود نواختی و از وی گرگی ساختی. حالا چوپان پسران خود او، او را می‌رانند و سگ‌های خود او پوست او را می‌درند. بالاخره تو با ایشولانو باغبان پدر آسمانی خود، عشق ورزیدی. هر وقت که تو می‌خواستی، تو را خرما می‌آورد، هر روز سفره ترا با گل می‌آراست. تو چشم بر او می‌انداختی و او را می‌فریفتی... او را (هم) با چوبدست خود نواختی و به هیئت دلالو درآوردی، و او را در

۱- اسطوره‌های بین‌النهرین، ص ۳۵.

پارگین منزل دادی. حال دیگر به معبد صعود نمی‌کند و به باغ بر نمی‌گردد. اینک عشق مرا می‌طلبی، و می‌خواهی با من چنان کنی، که با دیگران کردی!^۱

بیچارگان بر آتش مهرت بسوختند آه از تو سنگدل که چه نامهربانی آه!^۲

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست منزل آن مه عاشق کُش عیار کجاست^۳

بر سر من نامده ست از تو جفاجوی تر در همه عالم تویی از همه بدخوی تر^۴

خونریزی و نندیشی، عیار چنین خوشتر دل دزدی و نگریزی، طرار چنین خوشتر^۵

۷- در ادبیات تغزلی ما، همیشه معاشیق با خوی جنگجویانه و زیناوند به تیروکمان غمزه و ابرو به ترکتازی پرداخته، سپاه صبر و شکیبایی عشاق را درهم شکسته، دل و دینشان را به غارت می‌برند، چون آناهیتا کهن الگوی آن معاشیق نیز همیشه با جنگاوری پیوندی ناگسستی داشته است. با وجود تمام زیباییهای زنانه و لطافت آبگونه، جنگ و ابزار جنگ از ملائمت اوست. بزرگان و پهلوانان ایرانی و غیرایرانی برای پیروزی بر حریف، برای او قربانی می‌کنند و از او مدد می‌جویند. «ای آناهیتا! باید رزم آوران و دلیران از تو اسب تیز تک و دسترسی به یافتن به فر ایزدی را خواستار باشند»^۶ در آبان یشت او چونان قهرمانی رزمجو «پنام (= گژاکند) زرین دربر کرده است»^۷ شاید التقاط او با چندین زن ایزد یونانی و بین النهرینی موجب برجستگی خوی جنگجویانه در وجود او و از طریق او در معاشیق تغزلات فارسی شده باشد. ایشر در اساطیر بین النهرین زن ایزد جنگ

۱- اسمیت، جرج و بورکات، گئورگ؛ گیلگمیش، کهن ترین حماسه بشری، ترجمه داوود منشی زاده، ص ۵۲-۵۳.

۲- کلیات سعدی، ص ۵۹۲.

۳- دیوان حافظ، ص ۵۱.

۴- دیوان خاقانی، ص ۶۱۹.

۵- همان، ص ۶۱۷.

۶- اوستا، نامه مینوی آیین زرتشت، ص ۱۵۷.

۷- همان، ص ۱۶۶.

است. «آرتمیس باکره و همیشه جوان ... نمونه یک دختر سرکش و نافرمان بود که فقط به شکار اظهار تمایل می کرد. او هم مانند برادر خود - آپولون - به کمان مسلح بود و آن را برای شکار گوزن و همچنین علیه افراد بشر به کار می برد... عقیده داشتند که تیرهای او موجب مرگ ناگهانی می شود و کسی که با این وسیله از بین برود، احساس درد نمی کند»^۱. از سوی دیگر آتنه که ربه النوع جنگ و به نیزه و سپر مجهز بود، سپر یا زرهی از چرم بز داشت [این ویژگی را می توان با ویژگیهای اردویسور اناهیتا که جامه ای از پوست سیصد ماده بیر دربرمی کرد مقایسه کرد]^۲ ... روح جنگجویی او که توأم با حسن ابتکار زیادی بود، موجب اختراع ارابه چهار اسبه ... به وسیله او شد.^۳ [قس: چهار اسب تیزتک از باد و باران و ابر و تگرگ که اهورامزدا برای اناهیتا به وجود آورد^۴ و این وصف از او در آبان یشت که اناهیتا برفراز گردونه خویش نشسته، لگام گردونه را به دست گرفته می راند].^۵

بدین ترتیب، معاشیق تغزلات فارسی نیز همانند نمونه نخستین خود - اناهیتا - زیناوند به تیر و کمان و کمند ... و متصف به ترکنازی و غارتگری گردید:

چشمش به تیغ غمزه خونخوار خیره کش شهری گرفت، قوت بیمار بنگرید^۶

* * *

کیست آن فتنه که با تیر و کمان می گذرد وان چه تیرست که در جوش جان می گذرد^۷

* * *

تو خود به جوشن و برگستوان نه محتاجی که روز معرکه بر خود زره کنی مو را^۸

* * *

۱- فرهنگ اساطیر یونان و روم، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۳.

۲- اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳- فرهنگ اساطیر یونان و روم، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴- اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان، ج ۱، ص ۳۱۹.

۵- همان، ج ۱، ص ۲۹۹.

۶- کلیات سعدی، ص ۵۱۷.

۷- همان، ص ۴۷۵.

۸- همان، ص ۴۱۸.

۸- برای پرهیز از اطالۀ سخن، در مورد پیوند و وجوه همانندی ایزدان مادینه به ویژه آناهیتا با پری، خواننده محترم را به مقاله ارزشمند خانم دکتر مزداپور تحت عنوان افسانه پری در هزارویکشب^۱ و مقاله ارزنده آقای دکتر سرکاراتی با عنوان پری^۲ ارجاع می‌دهیم. خواننده پس از مطالعه هر دو اثر یاد شده، در خواهد یافت که مشابهتها و پیوندهای پری و آناهیتا چنان ژرف و محکم است که می‌توانست آن دو را متداعی همدیگر سازد، تا حدی که وقتی شاعران ما معشوق خود را اساس انگاره آناهیتا به تصویر می‌کشیدند، پری را نیز از طریق تداعی ناخودآگاه به صحنه تغزلات و توصیفهای معاشیق خود کشیدند.

سرو بستانی تو یا مه یا پری یا ملک یا دفتر صورتگری؟^۳

از گل و ماه و پری در چشم من زیباتری گل زمن دل برد یا مه یا پری؟ نی روی تو^۴

* * *

۹- شاید خطاب مکرر «صنم» و «بت» برای معاشیق تغزلات فارسی، بی ارتباط با ساخت نخستین تندیس و پیکره از ایزدان، برای آناهیتا نباشد.^۵ جان هینلز با توجه به توصیفهای روشنی که از آناهیتا در بشته‌ها آمده، می‌گوید: «این توصیفهای روشن حکایت از آن دارد که از زمانهای قدیم تندیسهای این ایزدبانو در آیینهای پرستش او وجود داشته است. بی گمان از زمان اردشیر ... این تندیسها بخشی از آیین پرستش او را تشکیل می‌داده است؛ زیرا یکی از تاریخ نویسان قدیم (برسوس) روایت می‌کند که این شاه مجسمه‌هایی از او را در شهرهای دوردست بابل و دمشق و همدان و سارد و شوش برپا کرده بود». لئورادیتسا (Leo Raditsa) براین باور است که «پرستش آناهیتا احتمالاً بیانگر تغییری بنیادی در آیین ایرانی است؛ زیرا آناهیتا نخستین و تنها ایزدبانوی ایرانی است که برای مقاصد پرستش پیکردهایی از او ساخته می‌شود. اهورا مزدا را پیش از این در حجاریهای سده پنجم پیش از میلاد مجسم می‌ساختند، اما حجاری پیکره اهورامزدا برای مقاصد

۱- شناخت هویت زن ایرانی، ص ۲۹.

۲- سرکاراتی، بهمن؛ سایه‌های شکار شده، ص ۱.

۳- کلیات سعدی، ص ۶۱۷.

۴- همان، ص ۵۹۱.

۵- شناخت اساطیر ایران، ص ۳۸.

روایی بوده نه عبادی^۱. به عقیده گیرشمن، اردشیر دوم با اقدام به ساختن تندیسهایی از آن‌ها می‌خواسته است آیینی پدید آورد که میان همه اقوام شاهنشاهی مشترک باشد و بنابراین به تقلید ادیان بابلی و یونانی که خدایان خود را مجسم می‌ساختند، مجسمه این ربه النوع را پدید آورد. این بدعت را می‌توان با کوششی که پیروان بودا در زمان توسعه آیین بودایی، تحت تأثیر جهان یونانی-رومی برای ایجاد مجسمه بودا به کار بردند، مقایسه کرد.^۲

فهم تصور آن‌ها از واژگانی چون بت و صنم، آن‌گاه در تغزلات فارسی به اوج خود می‌رسد که شاعران ناخودآگاه دیگر نشانه‌های آن زن ایزد را وارد حریم تصاویر شعری خویش می‌کنند: بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایبان دارد / بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد

* * *

مردمی کرد و کرم لطف خدا داد به من / کان بت ماه رخ از راه وفا باز آمد

* * *

زیادتی مطلب کار بر خود آسان کن / صراحی می لعل و بتی چو ماهت بس

* * *

بو سرو در باغ و دارد بت من / همی بر سر سرو باغی انیقا

* * *

سخن آخر اینکه، آنچه رفت تنها طرح فرضیه‌ای بود که با پژوهش و نقد اندیشمندان محترم فرهنگ و ادبیات ایرانی، اسباب جرح و تعدیل آن فراهم خواهد شد و آنچه پذیرفتنی است، پذیرفته اصحاب نظر خواهد بود و آنچه محل تردید و انکار است، به مقام قطعیت خواهد رسید. در هر حال ارائه نظر پژوهندگان و ناقدان موجب سپاس و تقدیر است.

۱- بویل، جی. آ. تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، ص ۲۰۲.

۲- ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۷۸.

منابع و مآخذ

- اسمیت، جرج و بروکها، گورگ، گیلگمش؛ کهن ترین حماسه بشری، ترجمه داود منشی زاده، چاپ اول، انتشارات جاجرمی، تهران، ۱۳۷۹ش.
- انزابی نژاد، رضا؛ پرده سحر سحری (گزیده مخزن الاسرار نظامی)، چاپ سوم، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۹ش.
- بویل، جی. آ؛ تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸ش.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد؛ دیوان، به تصحیح قزوینی و غنی، کتابفروشی زوار، تهران، بی تا.
- خاقانی شروانی؛ دیوان، تصحیح ضیاءالدین سجادی، چاپ سوم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۸ش.
- دوستخواه، جلیل؛ اوستا کهن ترین سرودهای ایرانیان، چاپ پنجم، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۹ش.
- _____؛ اوستانامه مینوی آیین زرشت، چاپ ششم، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۶۶ش.
- سرکاراتی، بهمن؛ سایه های شکارشده، چاپ اول، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۸ش.
- صفا، ذبیح الله؛ تاریخ ادبیات ایران، چاپ چهارم، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۶ش.
- صمدی، مهرانگیز؛ ماه در ایران از قدیمی ترین ایام تا ظهور اسلام، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ش.
- کریستین سن، آرتور؛ مزدپرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح الله صفا، چاپ سوم، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۵۷ش.
- گریمال، پی یر؛ فرهنگ اساطیر یونان و رم، ترجمه احمد بهمنش، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸ش.
- گیریشمن، ر؛ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ ششم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ش.
- لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز؛ شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیشین تاریخ و تاریخ، چاپ دوم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۷۷ش.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ؛ تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵ش.
- ملک کال، هنریتا؛ اسطوره های بین النهرینی، ترجمه عباس فجر، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۱ش.
- منوچهری دامغانی، دیوان، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ پنجم، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ورمازون، مارتن؛ آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاد، چاپ اول، نشر چشمه، تهران، ۱۳۷۲ش.

- هینلز، جان؛ شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ اول، کتابسرای بابل، نشر چشمه، ۱۳۳۸ش.
- یاحقی، محمد جعفر؛ فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۹ش.
- یونگ، کارل گوستاو؛ روانشناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه محمد علی امیری، چاپ اول، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ش.
- _____؛ انسان و سمبولهایش، ترجمه محمد سلطانی، چاپ دوم، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- Culican, William; **The medes and Persians**, thames and Hudson, London, 1965, p.175 – 6.
- **The new encyclopedia britanica**, Helen hemingway Benton publisher, 1973 – 4, vol v11, p. 182.